



# بازخوانی پدیده شناسی در سنت فارسی

## نگاهی به کتاب هوسرل در متن آثارش نوشته عبدالکریم رشیدیان

(اثر برگزیده بیست و چهارمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران)

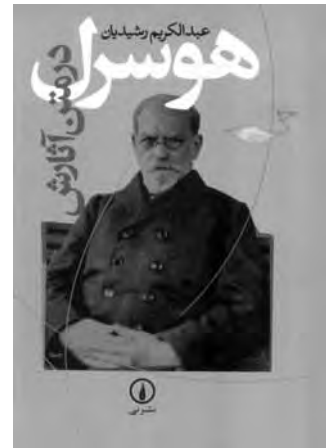
مهدی پاک نهاد

یکم:

انتشار کتاب هوسرل در متن آثارش برای علاقه مندان فارسی زبان پدیده شناسی و به ویژه علاقه مندان ادموند هوسرل یک اتفاق فرخنده بود. در حالی که با گذر نزدیک به یک قرن از شکل گیری جنبش پدیده شناسی و انتشار کتاب معروف پژوهش های منطقی هنوز آثار اصلی این جریان فلسفی (به جز یکی دو استثنا) به فارسی ترجمه نشده است، کتاب آقای رشیدیان توانسته است در حکم مدخلی بر شناخت بنیان گذار این جنبش باشد. رشیدیان پیش از این نیز با ترجمه دو کتاب ایده پدیده شناسی و تأملات دکارتی هوسرل و همچنین کتاب پدیده شناسی لیوتار، گام مهمی در شناساندن فیلسوف بزرگ آلمانی به ایرانیان برداشته و از این رو می توان کتاب هوسرل در متن آثارش را حُسن ختامی بر یک دوره چندین ساله هوسرل پژوهی این استاد برجسته دانشگاه دانست. به عبارت دیگر همان طور که در مقدمه نیز تصریح شده این کتاب محصول سال ها تلاش پیگیر و مستمر دکتر رشیدیان در فهم اندیشه های این فیلسوف دشوار خوان و سپس برگردان و انتقال این شناخت به زبان فارسی است. لذا این نخستین تألیف مستقل درباره هوسرل را می توان بهترین اثر موجود در زبان فارسی درباره هوسرل نیز دانست.

اهمیت کتاب هوسرل در متن آثارش در درجه نخست به خاطر نظام مند بودن آن است. در این کتاب تلاش می شود در چارچوب یک روش شناسی مشخص و نیز با بهره گیری از منابع و مراجع دست اول، مهم ترین و کلیدی ترین مفاهیم و ایده های هوسرل به بحث گذاشته شود. کتاب یکسره به هوسرل اختصاص یافته و علی رغم حجم نسبتاً زیاد آن (۶۶۰ صفحه) در هیچ کجا تمرکز بحث از دست نمی رود. نوع تقسیم بندی فصول به صورتی بوده که تمامی مفاهیم اصلی هوسرل مطرح شود و اساساً تقسیم بندی ها نیز از همین منظر بوده است؛ یعنی معیار تقسیم فصول «اصطلاحات هوسرلی» بوده و هر فصل به یکی از مفاهیم پدیده شناسی همچون «پوخه»، «گو»، «قصیدت»، «نوئیسس و نوئما» و... اختصاص یافته است. این خود به خوبی نشان می دهد که مبنای کار مؤلف در تنظیم مطالب یک مبنای «تحلیلی - متنی» بوده است. به عبارت دیگر مؤلف تلاش می کند با تکیه بر منظومه مفاهیم و ساختار اصطلاحات هوسرل به شرح تفکر او بپردازد و نه مثلاً از طریق شرح «تاریخ محور» یا شرح «تطبیقی»، که در اولی جایگاه فیلسوف در تاریخ فلسفه و در دومی نسبت فیلسوف با یک فیلسوف دیگر مبنای کار قرار می گیرد.

اهمیت دیگر این کتاب به نیت تألیف یا منظور خاص مؤلف در تألیف برمی گردد که طبعاً در نحوه تنظیم مطالب و نوع مواجهه مؤلف با موضوع کتاب تأثیر مستقیم داشته است. همان طور که دکتر رشیدیان در مقدمه کتاب عنوان کرده هدف از تألیف این کتاب آشناسازی مخاطبان ایرانی با اندیشه های هوسرل بوده است: «در تألیف این کتاب [کوشیده ام،



هوسرل در متن آثارش،  
عبدالکریم رشیدیان،  
نشر نی



به ویژه در غیاب ترجمه آثار اصلی هوسرل به زبان فارسی و عدم آشنایی تأسف بار دانشجویان دانشگاه‌ها با زبان‌های خارجی در حدی که مطالعه آثار کلاسیک فلسفی را برای آنان به خوبی ممکن سازد، خوانندگان را هر چه مستقیم‌تر با آثار فیلسوف آشنا کنم.» (مقدمه / ص ۱۲) در چنین شرایطی اولین ضرورت، ارجاع دائم و مستمر به متون اصلی است تا خواننده بتواند ارتباط مستقیمی با اندیشه‌های هوسرل برقرار کند: «برای این کار نخست در مدتی طولانی قطعات کلیدی آثار اصلی و چاپ شده هوسرل را به فارسی ترجمه کردم که حجم بسیاری را تشکیل می‌دادند. آن گاه در میان آنها به گزینش و فشرده سازی قطعاتی پرداختم که به گمان من مقصود هوسرل را به مناسب ترین شکل به خواننده انتقال می‌دهند... سپس این قطعات را در ساختاری توصیفی - تحلیلی (و گاه تا حدودی تفسیری) که طی چند سال در ذهن خودم برای انتقال مطلب طراحی کرده بودم گنجاندم.» (همان) بنابراین ما با کتابی مواجه خواهیم بود که سرشار از قطعات متنی و ارجاعی است و به طور کلی مبنای کار خود را بر «توصیف و شرح» گذاشته است نه «تفسیر و تأویل». به همین دلیل است که بهره گیری از آثار هوسرل در این کتاب تا این اندازه زیاد است (حدود دو سوم کل کتاب را نقل قول‌هایی از آثار هوسرل تشکیل می‌دهد)، کاری که نه تنها در ایران، بلکه به طور کلی در چارچوب اصول شرح نویسی غیر مرسوم و تا حدی عجیب است. از سوی دیگر نوع چینش مطالب به نحوی است که در عین حال که زنجیره نظام مند مطالب حفظ می‌شود، مخاطب نیز این اجازه را دارد که به صورت مرجعی و موردی از کتاب بهره بگیرد. هر فصل به یک بخش از فلسفه هوسرل اختصاص یافته و لذا مخاطب مختار است که در صورت نیاز خاص خود، هر فصلی را به طور جداگانه مطالعه کند. این مطلب ریشه در این هدف نهایی و دغدغه اصلی مؤلف دارد که: «همچون راهنمای گردشگران که دیدنی‌های یک شهر را به تماشاگران نشان می‌دهند، من هم خواننده را در شهر پنهان فلسفه هوسرل بگردانم و خیابان‌ها، راه‌ها، ساختمان‌ها، زیرزمین‌ها، و حتی دگرگونی‌ها و نوسازی‌های آن را به آنها نشان دهم، اما به گونه ای که فرصت اندیشیدن و تأمل مستقل و برداشت‌های متفاوت را از آنها سلب نکنم.» (همان) در نهایت تألیف کتابی که با هدف آشنا ساختن خوانندگان فارسی زبان با یکی از متفکران مهم فلسفه غربی صورت گرفته باشد بی شک قواعد و شرایط خاص خود را دارد که چه بسا می‌توان آن را به «راهپیمایی در راهی پرسنگلاخ» تشبیه کرد؛ از همین روست که مؤلف کتاب تأکید دارد در عین حال که از متون اصلی بهره می‌گیرد، از ساده سازی‌های بی مورد و گمراه کننده نیز دوری جوید: «من از هر گونه ساده سازی ناموجه و کاستن از غرابت و حتی ابهام‌های ذاتی این فلسفه پرهیز کرده‌ام و تنها کوشیده‌ام بعضی از آنها را توضیح دهم و عبور از بعضی گردنه‌ها را تا حدی آسان تر سازم.» (همان)

مخاطبین کتاب  
تنها کسانی خواهند بود  
که یک آشنایی اولیه  
با هوسرل و یا دست کم  
با شاخصه‌های  
فلسفه معاصر اروپایی  
داشته باشند،  
و این با هدف اولیه کتاب  
همخوانی ندارد.

نکته دیگری که در این بین باید مورد توجه قرار داد اهمیت کتاب هوسرل در متن آثارش به عنوان اثری است که نظام اصطلاح شناختی پدیده شناسی هوسرل را به شکلی جدی و قابل توجه به متن زبان فارسی برگردانده است. فلسفه هوسرل فلسفه ای سرشار از اصطلاحات خاص است که از این منظر حتی در بین فلاسفه غربی نیز جایگاه ویژه ای دارد. اصطلاحاتی چون Intentionalität (قصیدیت)، Konstitution (تقویم)، Aufhebung (تعلیق)، Eidos (ایدوس)، Einkammerung (بین‌الهلالین نهادن)، Evidenz (بدهت)، Gegebenheit (دادگی)، Noema (نوئما)، و... جزء مفاهیم اصلی و ابتدایی فلسفه هوسرل است که اساساً بدون فهم آنها شناخت فلسفه او ممکن نخواهد بود. این در حالی است که تا پیش از این کتاب معادل‌های دقیق و سیستماتیکی برای این اصطلاحات وجود نداشت و مترجمان، هر یک به اقتضای کار و شرایط خاص خود به معادل گذاری برخی از این اصطلاحات اقدام می‌کردند. البته از زحمات کسانی چون دکتر فرید، دکتر مهدوی، دکتر نوالی، سیلوش جمادی، و مترجمان دیگری که به نوبه خودشان معادل‌هایی را برای این اصطلاحات برگزیدند نمی‌توان چشم پوشید، اما نکته در این است که دکتر رشیدیان پس از سال‌ها تحقیق در متون هوسرل و بررسی ریشه‌ها و معانی این اصطلاحات، و از سوی دیگر با احاطه‌ای که بر زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی دارد، توانسته به یک جمع بندی درباره گزینش اصطلاحات و برگردان آنها به زبان فارسی دست یابد که انصافاً در اغلب موارد پذیرفتنی و قابل اتکا است. این مسئله باعث شده کتاب هوسرل در متن آثارش از جهت معادل سازی برای اصطلاحات هوسرل نیز بسیار غنی و کارآمد جلوه کرده و نیاز اولیه مترجمان جوان علاقه مند به متون پدیده شناسی را برطرف سازد.

## دوم:

کتاب از چهارده فصل و یک بخش ضمیمه تشکیل شده است. همان طور که پیش از این اشاره شد، فصل بندی کتاب بر پایه مفاهیم و اصطلاحات هوسرلی شکل گرفته؛ مفاهیمی همچون اپوخه، اگو، قصیدیت، نوئیس و نوئما، تقویم، زیست جهان و... اما چینش مطالب از یک ترتیب متفاوت پیروی می‌کند؛ به نظر می‌رسد نحوه تشکیل ایده‌های پدیده شناسی در طول زمان و سیر فلسفی‌ای که خود هوسرل در طول زندگی حرفه‌ای اش تجربه کرد معیاری برای گزینش و ارائه مطالب بوده است؛ به طوری که به عنوان مثال فصول اولیه کتاب بر پایه مباحث کتاب پژوهش‌های





منطقی و فصول میانی بر محور «ایده‌ها» ی ۱ و ۲ و ۳، و نهایتاً فصول پایانی هم با تکیه بر کتاب تأملات دکارتی و بحران علوم اروپایی تنظیم شده است. این نحوه تدوین طبعاً به خواننده کمک خواهد کرد تا در جریان مطالعه کتاب با نحوه رشد مضامین پدیده شناسی هوسرل و نوع مواجهه‌ای که خود فیلسوف با فلسفه‌اش داشته آشنا شود. خواننده این امکان را پیدا می‌کند که به واسطه این کتاب مروری کلی بر مهم‌ترین آثار هوسرل داشته باشد. از این منظر می‌توان این کتاب را گزارشی از آثار مهم هوسرل و لذا اثری متن محور دانست.

فصل مقدماتی کتاب به زندگی و زمانه هوسرل می‌پردازد. در این فصل نسبتاً طولانی مؤلف تلاش می‌کند با تکیه بر دوره‌های مختلف زندگی هوسرل و سه اقامت او در سه دانشگاه هاله، گوتینگن و فرایبورگ که به تعبیری فصل ممیز سه دوره فکری مختلف در زندگی فیلسوف به حساب می‌آیند، گزارشی از نحوه شکل‌گیری، رشد و شکوفایی فلسفه پدیده‌شناختی هوسرل ارائه دهد. این فصل تنها فصلی از کتاب است که مؤلف به شرایط تاریخی و زمینه‌های فکری و فرهنگی تولد فلسفه پدیده‌شناسی می‌پردازد. در باقی فصول کتاب، مباحث کاملاً حول آثار و اندیشه‌های فیلسوف طرح شده و بحث به شکلی آکادمیک و تخصصی پیش می‌رود. تأثیری که هوسرل از برنتانو در بحث قصدیت و در زمینه روان‌شناسی توصیفی گرفت، و یا منطق‌گرایی او که متأثر از منطق دانانی همچون شرودر، بولتزانو، لوتسه و فرگه بود و نهایتاً منجر به فاصله گرفتن او از روان‌شناسی‌گرایی اولیه‌اش شد، از جمله مباحث مقدماتی‌ای است که طرح آن در فصل اول کتاب، زمینه را برای طرح دیدگاه‌های هوسرل در پژوهش‌های منطقی بر علیه روان‌شناسی‌گری و در دفاع از آرمان منطق محض آماده می‌سازد. به همین ترتیب فصول بعدی نیز جریان شکل‌گیری مفاهیم و ایده‌های اولیه پدیده‌شناسی از جمله قصدیت، ایدوس، اپوخه، تقلیل، رویکرد طبیعی و رویکرد فلسفی، اگو و... را با تکیه بر مباحث هوسرل در این زمینه‌ها پی می‌گیرد.

تلاش مؤلف بر آن است تا در طرح مباحث حتی الامکان از ورود تفسیر به ساحت متن جلوگیری کرده و در شرح مضامین هوسرل بر خود متون تکیه کند. این روند تا به آنجا پیش می‌رود که شاکله کلی اثر را خود قطعات آثار هوسرل بر می‌سازد، نه نوشته‌های شارح؛ در حقیقت ما در جریان مطالعه کتاب در حال خواندن نوشته‌های هوسرل هستیم، که هر از گاه قطع شده و پس از ارائه یک توضیح مختصر ادامه پیدا می‌کند. از این منظر می‌توان کتاب را به دو بخش کلی تقسیم کرد: «قطعات هوسرلی» و «توضیحات مؤلف»، که در این بین بخش اعظم کتاب نیز به بخش اول اختصاص یافته است. توضیحات مؤلف در برخی موارد همراه با تفاسیری است که مفسران معروف هوسرل ارائه داده‌اند؛ از جمله کسانی چون لویناس، پل ریکور، مرلوپونتی، آلفرد شوترز، هربرت اشپیگلبرگ، ساکولفسکی، موهانتی، دیدیه فرانک، والتر بیمل، درموت موران و... اما استفاده از نظر مفسران تنها در موارد خاص و در مواقعی است که متن هوسرل دچار ابهام بوده و یا تفاسیر در فهم جوانب گوناگون متن یاری رسان بوده باشند. تفسیرها اغلب به صورت موردی و در قالب طرح یک نظرگاه خاص مطرح شده‌اند و از همین رو در هیچ بخشی از کتاب وجه قالب متن نبوده و یا زمینه‌ساز طرح بحث قرار نگرفته‌اند. این خست و حسابگری در طرح دیدگاه‌های موازی یا چندگانه مفسران بر اساس رویکرد کلی کتاب است که طی آن هوسرل و متون او در درجه نخست اهمیت قرار دارند، و گرنه اشراف مؤلف به مضامین مطرح شده از سوی مفسرین و نیز عناوین متعدد موجود در بخش کتاب‌شناسی، به خوبی‌گویای دسترسی مؤلف به نظریه‌ها و شروح موجود در هوسرل پژوهی هستند. البته از منظر هوسرل، این خود رویکردی پدیده‌شناختی است که تمامی داده‌های فرامتنی و بیرونی را از جریان مطالعه خارج و معلق ساخته و تنها به خود پدیده (که از قضا در اینجا همان متن پدیده‌شناسی هوسرل است) وفادار مانده و فقط آن را موضوع مطالعه دقیق قرار دهیم.



هوسرل

### سوم:

اشاره شد که خوانش هوسرل در کتاب دکتر رشیدیان، خوانشی متن محور بوده است. خوانشی که تلاش می‌کند از درون و به واسطه مؤلفه‌های درونی و مفهومی، یک اندیشمند و فلسفه‌اش را بشناسد. در چنین روشی تأکید مؤلف بر گفته‌ها، نوشته‌ها، و آثار متفکر است و به همان نسبت نیز از وارد کردن عناصر فرامتنی یا چه بسا حاشیه‌ای در فرایند خوانش جلوگیری می‌شود. بنابراین می‌توان گفت در این روش اصطلاحات خاص فیلسوف، اندیشه‌ها و رهیافت‌های او و نتایجی که فیلسوف از منظومه فکری‌اش می‌گیرد و در قالب آثارش به خواننده انتقال می‌دهد، محور و دستمایه اصلی کار مفسر محسوب می‌شود.



مختصر اینکه از این منظر بازنمایی متون و مفاهیم دستاویزی برای شناخت اجزای نظام فکری، و شناخت اجزا نیز زمینه‌ای برای بازسازی کلیت آن نظام خواهد بود. کتاب هوسرل در متن آثارش برای خوانش هوسرل از چنین رویکردی بهره گرفته است. اما به نظر می‌رسد با توجه به اهداف پیش گفته کتاب که در رأس آنها شناساندن مؤسس پدیده‌شناسی به مخاطبین ایرانی عنوان شده است، استفاده از چنین روشی مناسب یا دست کم کافی نبوده است.

تلاش برای شناساندن اندیشه‌های یک فیلسوف به مخاطبینی که تا پیش از این تنها به دانستن نام آن فیلسوف اکتفا کرده‌اند، اقتضات خود را می‌طلبد. تأثیر هوسرل بر فلسفه مابعد خود، به ویژه در حوزه اروپای قاره‌ای را می‌توان هم عرض با تأثیری دانست که فرگه بر فلسفه تحلیلی پس از خود داشت. جریان‌های فکری اصلی در اروپای قرن بیستم همگی به نحوی از اندیشه‌های هوسرل بهره گرفتند؛ چه متفکران اگزیستانسیالیست که به طور مستقیم وامدار ایده‌های هوسرل بوده‌اند و چه متفکران ساختگرا و پسا ساختگرایی که اغلب به واسطه خوانش شان از هایدگر به پدیده‌شناسی هوسرلی نزدیک شدند. هوسرل جایگاه ویژه خود را از یک سو مدیون دوران منحصر به فرد گذار به قرن بیستم، و بحران‌ها و مجادلات فکری نسبی‌گرایی، تاریخ‌گرایی و روانشناسی‌گرایی آن زمان، و از سوی دیگر مدیون میراث فکری گذشتگان خود و شرایط فرهنگی و سیاسی اوایل قرن بیستم بوده است که هر کدام به نحوی در انتخاب‌ها، گزینش‌ها و رهیافت‌های او تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم داشته‌اند. به عبارت دیگر پدیده‌شناسی هوسرل روش فکری - فلسفی‌ای است که ماحصل زمینه و زمانه هوسرل از یک سو و نبوغ و خلاقیت فکری خود او از سوی دیگر بوده است. در چنین شرایطی قرار دادن هوسرل در متن تاریخی اش و روشن سازی سرچشمه‌های ظهور این اندیشمند و یا بررسی ماحصل اندیشه‌های او در جریان‌های فکری قرن بیستم، خود جزئی مهم از بازنمایی هوسرل خواهد بود. اتخاذ چنین رویکردی همچنین چشم اندازی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد تا در پرتو آن بتواند جایگاه فیلسوف را از نظر گاهی و رای خود او ببیند و بسنجد. به عبارت دیگر شناساندن یک فیلسوف جدید به مخاطبین، به ویژه مخاطبین ناآشنا و مبتدی، بیش از آنکه نگاهی درون متنی را بطلبد، نیازمند نگاهی از بالا به پایین، یا رویگری از کل به جزء است که طی آن، خواننده ابتدا موقعیت تاریخی هوسرل، مناسبات فکری و دغدغه‌های این فیلسوف در مواجهه اش را با فیلسوفان دیگر بشناسد و تنها پس از این آشنایی کلی به سراغ مفاهیم و جزئیات اندیشه او برود. بی شک دو فصل اول کتاب به همین منظور نگارش یافته است. در واقع این دو فصل در حکم تمهیدی برای ورود به اندیشه‌های هوسرل است. اما در فصول بعدی کتاب دیگر شاهد چنین رویکردی نیستیم؛ به عنوان مثال اگر در طرح مواردی همچون تقویم و مراتب آن (و البته دیگر مضامین مطرح شده در کتاب) در ابتدا تلاش می‌شد به شکلی نه چندان تخصصی و با بهره گیری از تفاسیر و رویکردهای موجود مفسران یا فلاسفه دیگر، این اصطلاح تعریف و تدقیق، و جایگاه آن در بدنه کلی فلسفه هوسرل روشن شده و پس از آن به توصیف دقائق متنی هوسرل در این باره پرداخته شود، مواجهه خواننده فارسی زبان با متن، مواجهه‌ای پرتمتر، و فهم او از روح و جان فلسفه هوسرل دقیق‌تر و پایاتر می‌شد. به زبانی هوسرلی می‌توان گفت متون و مفاهیم هوسرل با روشی توصیفی و چنانکه در خور یک پدیده‌شناس زنده است پدیده‌شناسی می‌شوند، بی آنکه روشن شود زمینه و میدان ادراکی که بستر و شاکله تقویم این پدیده‌های هوسرلی را برمی‌سازد دقیقاً چیست و کجاست؟ به همین دلیل چه بسا خواننده پس از خواندن کل کتاب، علی‌رغم علم نسبت به بسیاری از نکات و دقائق تفکر هوسرل، همچنان قادر نباشد به روح و کلیت فلسفه هوسرل پی ببرد. به نظر می‌رسد رویکرد تخصص محور و فنی مؤلف مانع از شکل گیری کلیت مورد نظر شده است. سبک نگارش و تنظیمات محتوایی کتاب آشکارا کتابی آکادمیک و حرفه‌ای پسند را به نمایش می‌گذارد، که در نگاه نخست خواننده ناآشنا را با چالش مواجه می‌کند. به عبارت دیگر مخاطبین کتاب تنها کسانی خواهند بود که یک آشنایی اولیه با هوسرل و با دست کم با شاخصه‌های فلسفه معاصر اروپایی داشته باشند، و این با هدف اولیه کتاب همخوانی ندارد.

#### چهارم:

با این وجود استراتژی به کار گرفته شده از سوی مؤلف برای خوانش هوسرل می‌تواند نکات آموزنده‌ای در پی داشته باشد. اساساً مفسران در مطالعه اندیشه‌های هوسرل از دو روش کلی بهره گرفته‌اند؛ در یک سو مفسرانی قرار دارند که هوسرل را در متن تاریخی‌اش قرار داده و سپس با ایجاد ارتباط میان اندیشه‌های او و دیگر متفکران زمان، نوعی دیالوگ را در پرتو یک مطالعه تطبیقی پدید می‌آورند و از این طریق مهم ترین دستاوردها و مفاهیم هوسرل را به مخاطبان توضیح می‌دهند. در این روش، که می‌توان آن را تفسیری - تاریخی خواند، مهم ترین مضامین آثار هوسرل مطرح شده و سپس با تحلیل این مضامین بر اساس دستاوردهای تاریخی فلسفه او و تطبیق آن با اندیشمندان هم عرض او، به یک کلیت شناختی درباره این فیلسوف می‌رسند. مفسرانی چون گورویچ، اشپیگلبرگ، دریفوس، موران و کار را می‌توان از این دست به حساب آورد. مثلاً دیوید کار در کتاب خود تفسیر هوسرل<sup>۱</sup> با ارائه یک چشم انداز تاریخی نسبت هوسرل را

دلیل چه بسا خواننده  
پس از خواندن کل کتاب،  
علی‌رغم علم نسبت به  
بسیاری از نکات و  
دقائق تفکر هوسرل،  
همچنان قادر نباشد  
به روح و کلیت  
فلسفه هوسرل پی ببرد.  
به نظر می‌رسد رویکرد  
تخصص محور و  
فنی مؤلف مانع از  
شکل گیری کلیت  
مورد نظر شده است.



با نسبی گرایی، تاریخ گرایی، روان شناسی باوری مشخص کرده و سپس با طرح مضامینی چون قصیدیت، اپوخه، زمان مندی و زیست جهان نسبت هوسرل را با فلاسفه و جریان‌هایی چون رویکرد تحلیلی، رئالیسم خام، دیلتای، هایدگر، نسبی باوری اخیر و... روشن می‌سازد. در نهایت نیز برخی رویکردهای انتقادی متأخر نسبت به هوسرل را مطرح ساخته و تلاش می‌کند در پرتو پاسخ به انتقادات، رویکرد تازه‌ای نسبت به هوسرل را به خوانندگان ارائه دهد.

از سوی دیگر مفسرانی همچون بری اسمیت، موهاتی، دیوید بل، ساکولفسکی، دیوید وودرف و... را داریم که اغلب از یک رویکرد تحلیلی و مفهومی در شرح آموزه‌های هوسرل بهره می‌گیرند. این مفسران آموزه‌های هوسرل را در چارچوبی منطقی و فارغ از زمان بررسی می‌کنند و آنچه برای آنها اولویت دارد مفاهیم، اصطلاح‌شناسی، نظام و سیستم فلسفی و نهایتاً چارچوبی است که منظومه منطقی آرای هوسرل، خود را در آن باز می‌نمایاند. به عنوان مثال دیوید وودرف در کتاب خود هوسرل<sup>۲</sup> تلاش می‌کند آموزه‌های هوسرل را در پرتو معیارهایی چون منطقی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، فلسفه علم، فلسفه ذهن و اخلاق بررسی کند. این شاخص‌ها به خوبی گویای چشم انداز کلی این طیف از مفسرین می‌باشد.

البته باید تأکید کرد که این نوع تقسیم بندی هیچ گاه کامل و دقیق نیست و در بسیاری موارد ممکن است مفسرانی در مرز میان این دو شاخص حرکت کنند. اشاره به این دو نگاه متفاوت در اینجا می‌تواند به روشن ساختن جایگاه کتاب هوسرل در متن آثارش به عنوان یک متن تفسیری یاری رساند. آیا می‌توان این کتاب را در قالب یکی از این دو رویکرد قرار داد؟ اگرچه این کتاب در بعضی جهات با معیارهای رویکرد دوم (تحلیلی - مفهومی) همخوانی بیشتری دارد، اما نهایتاً نمی‌توان آن را در قالب هیچ یک از این دو دسته قرار داد. مسئله این نیست که کتاب هوسرل در متن آثارش و یا دیگر کتاب‌هایی که به نحوی درباره یک اندیشمند به زبان فارسی نگاشته می‌شوند، الزاماً باید در یکی از این دو سنت اروپایی یا انگلوساکسون قرار داشته باشند، بلکه مسئله این است که کتاب‌هایی از این دست «در یک سنت» قرار داشته باشند؛ یک سنت تفسیری - تحلیلی که شاخص‌ها و معیارهای روش‌مندانه تحقیق را روشن ساخته و استراتژی تالیف و اهداف غایی آن را معین کند. سنتی که به محقق بگوید در مواجهه‌اش با متن از چه ابزارهایی استفاده کند و چه عناصری از متن را برای واکاوی و ارزیابی بیرون کشیده و برجسته سازد. اینکه ما در خوانش تفکر غرب نیازمند چه الگوها و روش‌های مفهومی و نظری هستیم مسئله‌ای است که متاسفانه هنوز به صورت جدی از سوی پژوهشگران و متفکران ما مورد توجه قرار نگرفته است و از این رو تا زمانی که نوع مواجهه ما با اندیشه غربی روشن و نظام مند نباشد تکلیف ما با این سنت فکری کماکان مبهم باقی خواهد ماند. ما باید بپذیریم که در شرایط کنونی نیازمند الگوهای معین شده تحقیقی هستیم که با ملاحظه نسبت ما با غرب، و فاصله عمیقی که میان ما و اندیشه‌های بنیادین تفکر غربی وجود دارد، مدل مناسبی از خوانش و پژوهش را برای ما ممکن و محقق سازد. اینکه این مدل چیست و چگونه محقق می‌شود به فعالیت‌ها و سیر تطور تدریجی کارهای پژوهشی مؤلفان و متفکران ما در سال‌های پیش رو بازمی‌گردد. اما در این میان می‌توان از کتاب هوسرل در متن آثارش به عنوان یک نمونه خوب در این زمینه نام برد. به نظر می‌رسد انتخاب مدل تحقیقی در این کتاب با یک تأمل پیشینی انجام گرفته است. از یک سو خلاً آثار اصلی هوسرل در زبان فارسی نگارش کتابی سراسر تفسیری - تاریخی و یا تحلیلی - مفهومی را نامناسب می‌نمایاند. بنابراین بهتر آن خواهد بود که خوانش هوسرل بر پایه خود کتاب‌ها و متون او انجام گیرد. از سوی دیگر با توجه به شرایط خاص و متفاوت خوانندگان فارسی زبان نیاز به اثری است که فارغ از هر تفسیر و تحلیل، خود هوسرل را به خواننده علاقه مند فارسی زبان نشان دهد و از دخالت متون تفسیری درجه دو که به هر حال بر اساس یک مدل معرفتی متفاوت از آن هوسرل تدوین شده پرهیز شود. در عین حال به خواننده مبتدی نیز این اجازه را بدهد تا در ارتباطی بی واسطه و در قالب اصطلاح‌شناسی منتقل شده به زبان فارسی تصویر خاص خود را از هوسرل دریافت کند. بنابراین شاهدیم که محصل کار کتابی است گزارش گونه و در عین حال توصیفی که معیار اول آن فهم دقیق یک فیلسوف بر اساس نوشته‌های خود او، و بعد از آن نیز انتقال دقیق و نظام مند اندیشه‌های او به ساحت زبان فارسی برای بازسازی این اندیشه‌ها برای مخاطب فارسی زبان است. در کنار این موارد می‌توان به نکاتی همچون اصول تحقیق علمی و روش مند، تلاش برای قضاوت بی طرفانه و غیر ایدئولوژیک، نگاه چند جانبه به موضوع تحقیق، ترجمه دقیق و روان، و وفاداری به اصول اخلاقی در ارجاعات و منابع علمی را نیز افزود که در وضعیت نابسامان تحقیق و پژوهش در جامعه امروز ما، خود غنیمی گرانبهاست.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Carr, David - *interpreting Husserl- Critical and comparative studies* \ Martinus nijhoff, Dordrecht, 1987
2. Woodruff, David \ *Husserl* \ London, Routledge, 2007.